

سفر شیراز

فاضل محترم آقای حسن جابری انصاری اصفهانی در گذشته نزدیک مسافرتی بشیراز فرموده و بزیرارت قبر شیخ سعدی و خواجه حافظ توفیق یافته و شرح مسافرت را با دادره ارمغان چنین مینگارد

☆☆☆

در فروردین ۱۳۱۹ سفر پنجروزه بنده بشیراز (بلادهای نط علی تئامی) آغاز گردید لدی الورد بآرامگاه شیخ بزرگوار سعدی نورالله مضجعه رفتم و آن خاک پاک را بمشگان با آب دیده و برسش اول از لوحی که پس از رحلتش بخوابگاه آن پیمبر سخن بوده گرفتم پاره سنگی شکسته را که گفتند از میان سنگهای هفت تنان حسته و آورده در طاقچه بالای سر گذارده نمایانند بادیده تار و سختی بسیار روی سنگ همبقدر پدیدار بود و خواندم (برحمتی فانی قد احسنت بك ظنی) باقی شکسته شده بالای سنگ (هذا قبر مقتدی السالکین) مشهود و باقی شکسته .

سطر زیر پدیدار (ان الله علیم خبیر صدق الله) باقی شکسته .
 پائین سنگ (مجمع الفضائل الملکیة بنوع المحامد السنیة ذوالعالی) باقی شکسته
 پائین تر (المشار الیه بالنیان ابو عبد) باقی شکسته حد کلمه (سعدی)
 منقور و روشن و باقی شکسته کرامت آن بزرگ روشن شد که نادانان با کوششی بی اندازه که در محو نام و نشان آن یگانه جهان نموده و نقوش لوحه را خواسته اند بشکستن از میان ببرند خدا نخواست و لفظ (سعدی) پس از ششصد و شصت و اند سال بر آن سنگ نمودار مانده باری آن طرف سنگ از آیه واقعی هدایه این کلمات مقدسه باقی مانده و از میان و پایان شکسته و چیزی نبود (ان الذین قالوا ربنا) (ثم استقاموا! تنزل علیهم الملائکة) بقیه آیه مبارکه که جزو قطعه شکسته از میان رفته است

حال اگر از وزارت فرهنگ دستوری داده میشد که در سنگهای
تکیه هفت تنان یا جای دیگر جستجوهای مفصل نموده بقیه پاره های این
سنگ را که مقارن رحلت آن بزرگوار روی مرقدش نصب شده می یافتند
ممتی بزرگ بر دانش پژوهان این دوره میگذارند و چون این بنده در
نسخه گذارش روزگار شیخ بزرگوار سعدی که دو سال پیشین بطبع رسید
شیراز نرفته و این نکته بدیهه را نیافته و رساله ام از درج این عبارات ناقص
مانده از مؤلف و مدیرمجله ارمغان خواهشمندم در آن گنجینه طبع و نشر دهند بنام
تحقیقات بنده و اما براوحه که گویا زمان مرحوم کریم خان وکیل نصب مرقدمنورش
گشته پس از جمله (انت الباقی و کل شیئی هالك) این اشعار از بوستان نقل و تقر بود

کریم السجا یا جمیل الشیم	نبی البرا یا شفیع الامم
شفیع الوری خواجه بعث و نشر	امام الهدی صدر دیوان حشر
امام رسل پیشوای سبیل	امین خدا مهبط جبرئیل
شفیع مطاع نبی صکریم	قسیم حسیم و سیم نسیم
نماند بعضیان کسی در گرو	که دارد چنین سیدی پیشرو
چه نعت پسندیده گویم ترا	علیک الصلوة ای نبی الوری
درود ملک بر روان تو باد	بر آل تو و پیروان تو باد
خصوصا شهنشاه دلدل سوار	علی ولی صاحب ذوالفقار
خدایا بحق بنی فاطمه	که بر قوالم ایمان کنی خاتمه
اگر طاعتم رد کنی و رقبول	من و دست و دامان آل رسول
چه کم گردد ای صدر فرخنده پی	ز قدر رفعت بدر گاه حی
که باشند مشتی گدایان خیل	بمهمان دار سلامت طفیل
خدایت ثنا گفت و تبجیل کرد	زمین بوس قدر تو جبریل کرد
تورا عز اولاک تمکین بس است	ثنای توطه و باسین بس است

بود اهل عالم بوصف تو لال فزون از قیاس است جاه و جلال

چه وصف کند سعدی نسا تمام

عليك الصلوة ای نبی والسلام

واز قبور بعضی بزرگان معنوی که بنمایش عظمت آن بزرگوار در آن تکیه بیدار میشد برسیدم یکی مرحوم ملا علی قطب العرفاء و السالکین است که وصف استادیش را در حکمت مرحوم میرزای قرصت شمه نکاشته و مصراع تاریخی را که مرحوم حاج میرزا علی انصاری بدر بنده برای اف بزرگ حکیم سروده در کتاب آثار العجم مرقوم و منطبع داشته سنگ لوحه را جستجو نمودم نگهبان تکیه روی جوی باغچه برو انداخته بود تقدی دادم و آن سنگ را برگردانیده خواندم این ابیات بود

جز حضرت ذوالجلال بیچون	فانی است هر آنچه هست مادون
میرد هر کس که زاد ناچار	کورسطالین و کو فلاتون
ملا علی اف حکیم دانا	قطب العرفا چنانچه ذوالنون
نا گاه برقت از زمانه	تاریخش جستم از خرد چون

گفت انصاری ز جمع اصحاب

از دایره قطب رفت بیرون ۱۲۸۷ قمری

از آن مقام بزرگ بمقبره یاک خواجه علیه الرحمه آمدم تا مقاد این کلام راست آمده باشد (ماسرت من حرم الالی حرم) فضائی دلگشا و هوایی روان بخشا بافتم پس از خواندن فاتحه اشعار روی سنگ لوحه را از غزل خواجه که مرحوم میرزا علیمحمدخان قوام الملک نصب نموده خواندم

مژده وصل تو کو کز سر جان برخیزم	طایر قدسم و از دام جهان برخیزم
بولای تو که گریخته خویشم خوانی	از سرخواجگی کون و مکان برخیزم

یارب از ابر هدایت برسان بارانی
برسرت رب ما بی می و مطرب منشین
گرچه پیرم تو شبی تنگ در آغوشم گیر
خیز و بالانما ای بت شیرین حرکات

بیشتر زانکه چو گردی زمین برخیزم
تاز شوق زلحد رقص کنان برخیزم
تاسحر که ز کنارتو جوان برخیزم
که چو حافظ ز سر جان و جهان برخیزم

بر کناره‌های سنک نیز این غزل خواجه بود (۱)

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش
از خارجی هزار بیگجو نمبخزند
امروز زنده ام بولای تو یا علی
انرا که دوستی علی نیست کافر است
قبر امام هشتم سلطان دین رضا
حافظ طریق بندگی شاه پیشه کن
برسرت رب ما چون گذری همت خواه

پیوسته در حمایت لطف اله باش
گو کوه تا بکوه منافق سپاه باش
فردا بروح پاک امامان گواه باش
گوزاهد زمانه و گو شیخ راه باش
از جان و دل بیوس و بران بارگاه باش
وانگاه در طریق جوانمرد راه باش
و چهار گوشه های سنک روی قبر این ابیات بود

که زیارتگر رندان جهان خواهد بود

و این شعر تاریخ

چراغ اهل معنی خواجه حافظ علوم انسانی و مطالعات اجتماعی تاریخش از خاک مصلی

۷۹۱

سنک لوحه مرحوم اهلی صاحب دیوان و مبتکر آن گفتار های سحر
حلال را نیز جدیداً از پایان لوحه مرحوم خواجه برداشته و در صحن تکیه آورده
بودند و بنده خواهشمندم از بزرگان فرهنگ که امر بفرمایند آن سنک را بجای خود
ببرند تا روان خواجه و اهلی هر دو شاد گردد. اهلی نا اهل نبوده و روی سنک
وی این رباعی نقر شده

دوش از شمع عمر رفته در منزل خویش در فکر فرو شدم دمی بادل خویش

(۱) این غزل از خواجه نیست و در عصر صفویه برای ابیات تشیع در دیوان او وارد کرده اند. وحید

از حاصل عمر در کفم هیچ نبود شرمندۀ شدم ز عمر بی حاصل خویش
تاریخ رحلت اهلی ۹۴۲

سپس بموزه رهسپار گشته قرآن موسوم بهفده من را زیارت کرده
خط سلطان ابراهیم شاهرخ و بعد از سرکار حجة الاسلام آقای رضوی پرسیدم
وایشان از گفتار مرحوم سلطان العلماء آقای حاج شیخ یحیی امام جمعه فارس که
قرب یکصد سال روزگار را بشرافت و سخاوت طی نموده قتل کردند که
آن قرآن بدستور عضد الدوله ذیلیمی نوشته شده چون مجال تحقیق وافق نیافتم
غث و سمین مطلب را از هم نشکافتم که تاریخ نگارش هم وفق بدهد یساره
زیرا قسمتی از قرآن از میان رفته که بعد نوشته بودند سی پاره دیگر را
زیارت نمودم بخط یحیی الجمال الصوفی زمان شاه شیخ ابوالحسن اینجو ۷۴۶
واقف تاشی خانون

ولی آن قرآن های خط کوفی را که نوشته بودند روی عکس ها
خط حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب ابدأ باور نکردم زیرا زمان
حضرت مولی این وضع صفحات و سطور و کاغذ های بین الدفتین معمول
نبوده و اگر فرضاً آخر کلام الله نیز رقم علی بن ابی طالب باشد صدها علی
ابن ابی طالب نام از بزرگان هنری در رجال مینویسند ولی حضرت مولی
الموالی یکتا و فرد هستند و اسلوب ترقین و تجلید آن عصر باین روش نبوده و
نمیدانم بعضی علماء چگونه تصحیح این انتسابها را مینمایند چنانکه دیوان
اشعار منسوب بحضرت امیرهم اصلاً مدرک ندارد بلکه برعکس یونس نحوی
میگوید ما سمعنا ان علی بن ابی طالب قال شعراً الا (تلکم قریش تمنوا لثقتانی)
حال چند شعر ارجوزه فرموده یا در مرثیه حضرت رسالت و حضرت صدیقه
انشادی نموده یا در خطب و در مکالمات تمثیل باقتار دیگران کرده باشند دلیل
بر انشای این اشعار نمیشود
انتهی